

**Re-examining the Legal Structure of the Persian Empire: A Study of
Central Laws versus Regional Laws**

Jafar Jafari¹, Naser Jadidi², Feyzollah Bushasb Gusheh³

¹ PhD Candidate in Ancient Iranian History, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. E_mail:
jafarjafari70@gmail.com

² Associate Professor of History of Islamic Iran, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Corresponding
Author) E_mail: naserjadidi@yahoo.com

³ Professor of history department, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. E_mail:
feyzolla.boushasb@gmail.com

Abstract

The processes of continuity and transformation are especially evident in the ancient Western Asia. Political shifts and the rise of various ethnic groups often led to significant changes. However, what stands out more prominently are the cultural, economic, and social structures that persisted over millennia with only limited reforms or adjustments. Many of these earlier structures can also be observed within the Persian era civilizations. Modern research has extensively explored the influence of ancient Mesopotamia on the Achaemenids. However, one area that has received less attention is the legal systems of the ancient world. This study seeks to address two primary questions: first, what were the defining characteristics of the Persian Empire legal system? Second, can the Persian Empire's legal system be understood as part of a process of continuity and transformation influenced by ancient Mesopotamia? To answer these questions, the study draws upon two sets of sources: Mesopotamian texts on one hand and Greek accounts on the other. Using a descriptive-analytical method and based on library research, this study finds that, despite the lack of foundational legal texts from the Persian period, a comparative analysis of Mesopotamian and Greek sources reveals that the Achaemenid legal system was characterized by a center-periphery structure. In this system, local and regional laws played a prominent role.

Keywords: Persian Empire, Mesopotamia, legal systems, Greek sources, Darius I

Receive Date: 14 January 2025	Revise Date: 03 March 2025	Accept Date: 06 April 2025
How to Cite: Jafari, J., Jadidi, N., & Boushasb Gousheh, F. (2024). Re-examining the Legal Structure of the Persian Empire: A Study of Central Laws versus Regional Laws. <i>Ancien Culture and Languages</i> , 4(2), 193-216		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

بازشناسی ساختار حقوقی جهان شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای

جعفر جعفری^۱، ناصر جدیدی^۲، فیض الله بوشاسب گوشه^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. jafarjafari70@gmail.com

^۲ دانشیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول) naserjadidi@yahoo.com

^۳ استاد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران. feyzolla.boushasb@gmail.com

چکیده

تداوم و تحول فرایندی است که در آسیای غربی باستان بیش از هر چیز دیگر قابل مشاهده است. تحولات سیاسی و به قدرت رسیدن اقوام و گروه‌های گوناگون از سویی زمینه تغییرات بسیاری را فراهم می‌کرد؛ اما آنچه بیشتر قابل مشاهده بود ساختارهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی است که در طول هزاره‌های باستان با تحولات یا دگرگونی‌های کرانمند به زندگی خود ادامه می‌دادند. بسیاری از این ساختارهای پیشین در دوره هخامنشی نیز قابل مشاهده است. همواره در پژوهش‌های معاصر به تأثیرپذیری پارسیان از میان‌رودان باستان پرداخته شده است. یکی از مهم‌ترین ساختارها که کم‌تر مورد توجه واقع شده است نظام‌های حقوقی عصر باستان است. براین اساس این پژوهش در نظر دارد به بررسی دو پرسش اساسی در این زمینه بپردازد. نخست آنکه نظام حقوقی هخامنشیان دقیقاً چه ویژگی‌هایی دارد؟ و دودگر آنکه آیا می‌توان نظام حقوقی هخامنشیان را در چارچوب فرایند تداوم و تحول تأثیر پذیرفته از میان‌رودان باستان دانست؟ براین اساس این مقاله با بررسی منابع حقوقی این عصر به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست. روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم فقدان منابع بنیادین حقوقی مربوط به عصر هخامنشی، می‌توان با تحلیل تطبیقی اسناد و مدارک گوناگون این عصر نتیجه گرفت که نظام حقوقی پارسیان بر ساختاری مرکز-پیرامون استوار بوده است؛ ساختاری که در آن قوانین محلی و منطقه‌ای نقش برجسته‌ای ایفا می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: جهان‌شاهی هخامنشی، میان‌رودان، نظام حقوقی، منابع یونانی، داریوش اول

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۷
استناد به این مقاله: جعفری، ج.، جدیدی، ن. و بوشاسب گوشه، ف. (۱۴۰۲). بازشناسی ساختار حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای. پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، ۴(۲)، ۲۱۶-۱۹۳		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

علی‌رغم پیشرفت چشمگیر مطالعات هخامنشی در دهه‌های گذشته و دستاوردهای غیرقابل انکار کشفیات باستان‌شناسی در ایجاد تصویر نسبتاً جامع از جهان‌شاهی هخامنشی در کلیت سیاسی و اداری آن، اما همچنان مسئله نظام‌های حقوقی در عصر هخامنشی در جایگاه موضوعی پر ابهام باقی‌مانده است. این مسئله تا حدی است که بدون هیچ اغمازی می‌توان گفت که اساساً موضوع نظام‌های حقوقی عصر هخامنشی به میزان قابل توجهی در مطالعات این حوزه مغفول مانده است. بی‌شک مهم‌ترین معضل در ارائه تصویری جامع از حقوق عصر هخامنشی فقدان قابل تأمل منابعی است که بتوان آنها را از نظر ماهوی در مدارک حقوقی این عصر دسته‌بندی کرد. گرچه این اظهارنظر کاملاً به این معنی نیست که هیچ اثر حقوقی از جهان هخامنشی بر جای نمانده است یا هیچ مدرکی که بتوان از آن مسائل حقوقی استنباط کرد وجود ندارد، اما کمیت و همچنین کیفیت این مدارک همچنان کافی نیست. برخی از اسناد حقوقی را می‌توان از بایگانی‌های بابلی یا مصری یا متعلق به سرزمین‌های هلنی‌نشین جهان هخامنشی به دست آورد. آنچه این اظهارنظر بیشتر بر آن تکیه دارد آن است که اثر حقوقی که بتوان آن را از بنیاد پارسی نامید یا به دوره هخامنشی منسوب کرد تا کنون به دست نیامده است. این مسئله هرگونه کلیت انگاری در باب حقوق عصر هخامنشی را با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌کند.

همه آنچه باقی‌مانده است متونی‌اند که با اهداف و به دلایل متفاوتی به نگارش درآمده‌اند و هیچ‌کدام از نظر ماهیتی اثر حقوقی محسوب نمی‌شود. در چنین شرایطی گرچه امکان بازساخت نظام حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی تقریباً غیرممکن می‌نماید و به هر روی مورخ امکان انتخاب منابع خویش را ندارد، اما نمی‌توان پرسش‌های متعدد از نظام حقوقی دوره هخامنشی را به علت فقدان مدارک ماهوی کنار نهاد و به مسائل آن نپرداخت. در نتیجه، مورخ در چنین شرایطی راهکاری جز بررسی منابع دیگر و استنباط از آنها نخواهد داشت. همین مسئله است که تاکنون موجب سستی این گونه پژوهش‌های مرتبط با دوره هخامنشی شده است. اما مسئله‌ای که می‌تواند تا حدی راهگشای این حوزه از پژوهش‌ها باشد آن است که مدارک حقوقی بسیار در دوران پیش و پس از جهان‌شاهی هخامنشی در دست است.

منابع حقوقی میان‌رودانی و متون ایرانی پسا‌هخامنشی می‌توانند نشان‌دهنده تداوم ساختارهای تمدن‌های پیشین در نظام حقوقی دوره هخامنشی باشند، اما باید با احتیاط به آنها نگاه کرد.

برای دسترسی به منابع ماهوی دوره هخامنشی ضروری است تا جزئیات دقیق نظام حقوقی این دوره به درستی بازسازی شود. منابع حقوقی میان‌رودانی و متون پسا هخامنشی، هم نشان‌دهنده تداوم سنت‌های تمدن‌های پیشین در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اداری پارسیان است و هم می‌توانند بازتاب ارتباط نظام‌های حقوقی با سنت‌های دینی در دوران باستان باشند.

با این حال، به دلیل عدم دسترسی به منابع ماهوی دوره هخامنشی، بازسازی جزئیات دقیق این نظام حقوقی دچار ابهام بوده و استفاده از آنها نیازمند احتیاط ویژه است. پارسیان یک جهان‌شاهی بنا نهادند که مرزهای گسترده جغرافیایی-سیاسی و همچنین اقوام متعددی را در بر می‌گرفت. بسیاری از این اقوام تا پیش از تسلط دوره هخامنشی، خود دارای نظام‌های سیاسی قدرتمند و ساختارهای اداری جالب‌توجهی بودند که قدمت برخی از آنها به سده‌ها قبل باز می‌گشت. بی‌شک همگون‌سازی چنین تنوع قومی و سیاسی در یک محیط گسترده آن هم به مدت بیش از دویست سال بدون داشتن ساختارهای نظام‌مند تقریباً غیرممکن است. یکی از مهم‌ترین این ساختارها نظام‌های حقوقی و مسئله قانون است. مفهوم قانون در شرق باستان با آنچه امروز از آن ادراک می‌شود بسیار متفاوت بود. لکن چگونه ممکن است جامعه‌ای به این بزرگی سازوکارهایی برای حل و رد اختلافات گوناگون مردمان از گروه‌های مختلف نداشته باشد یا گروه یا افرادی تحت هر عنوان مسئول بررسی چنین اموری نباشد. به هر روی به نظر می‌رسد به قدرت‌رسیدن پارسیان در خاورمیانه باستان ضرورتاً نیازمند ایجاد سازوکارهایی برای حل و عقد امور در نظم جدیدی بود که ایجاد کرده بودند. اما پرسش اساسی اینجاست که ظهور پارسیان به عنوان یک حکومت مسلط و حاکمان جامعه چه تغییراتی را در نظام حقوقی خاور نزدیک باستان به وجود آورد؟ ویژگی‌های این نظام حقوقی جدید چه بود و در یک فرایند تداوم و تحول تا چه میزان از نظام‌های پیشین تأثیر پذیرفت و چه تغییراتی ایجاد کرد. اینها پرسش‌هایی است که این مقاله در نظر دارد با بررسی منابع در دسترس در جهت شفافیت بیشتر برای پاسخ‌دهی به آن گام بردارد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در باب حقوق در عصر هخامنشی پیش از این پژوهش‌هایی انجام شده است گرچه این پژوهش‌ها ناکافی و نسبت به پژوهش‌های جهان هخامنشی در سایر حوزه‌ها بسیار محدود است. از نخستین کسانی که به شکل ویژه در باب حقوق در عصر هخامنشی به بحث پرداخت اومستد (Olmstead, 1948) در کتاب تاریخ/مپرتوری هخامنشی بود. پژوهش او از این نظر اهمیت دارد که وی متوجه تأثیر قوانین میان‌رودانی در عصر هخامنشی شده بود و سعی کرد این مسئله را در قالب مقایسه

بازشناسی ساختار حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای ۱۹۷

بین قوانین حمورابی و کتیبه‌های داریوش نشان دهد. گرچه در بیشتر موارد نتیجه‌گیری‌های شتابزده و اندکی ساده‌باورانه بود، اما ایده اصلی او تا مدت‌ها یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در باب حقوق عصر هخامنشی قلمداد می‌شد. صفر بیگزاده (۱۳۹۷) در کتابی با عنوان *تاریخ حقوق ایران*، *مادها و هخامنشیان* سعی کرده است به جنبه‌های مختلف حقوق در ایران عصر هخامنشی بپردازد گرچه سود نبردن از بسیاری از منابع ابهامات بسیاری را در کتاب برجای نهاده است. با این حال این اثر تنها کتابی است که به صورت اختصاصی به حقوق عصر هخامنشی پرداخته است. کتاب *حقوق بشر در ایران باستان* نوشته ربابه عرب بدوئی (۱۳۸۸) دیگر اثری است که بخش‌هایی هرچند محدود به حقوق هخامنشیان اختصاص داده است. در کنار این آثار مقالاتی چند نیز به مسئله حقوق در ایران باستان توجه داشته‌اند که بخش‌هایی از آن مربوط به عصر هخامنشی است. از میان این آثار می‌توان به مقاله عمید زنجانی (۱۳۸۳) با عنوان «حقوق اساسی در ایران باستان»، احمدپور (۱۳۸۸) «نظام قضایی ایران عهد باستان» و مقاله زاگرس زند (۱۳۹۹) با عنوان «مفهوم نظم و قانون در نگاه هخامنشیان» اشاره نمود. همچنین برخی منابع خارجی هم به مسئله نظام حقوقی دوره هخامنشی پرداخته‌اند. از آن میان می‌توان به اثر ایساکوا و رانگ (Isakova & Rung, 2023) با عنوان «“I established kingdom on its place”: an idea of law and order in the Achaemenid Empire» که به امور قضایی و اداری دوره هخامنشی می‌پردازد و مباحث مربوط به ایدئولوژی عدالت و نظم را مورد نظر قرار می‌دهد. همچنین یانکر (Jonker, 2019) در مقاله‌ای با عنوان «Achaemenid Understanding of Law and Justice in Darius I’s Tomb Inscriptions: Are There Any Connections with Hebrew Bible Pentateuchal Conceptions?» به بررسی تطبیقی مفاهیم قانون و عدالت در کتیبه آرامگاه داریوش بزرگ و مفاهیم پنجگانه تورات پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که این کتیبه‌ها چارچوبی حقوقی و اخلاقی در سطح شاهنشاهی را منعکس می‌کنند که ممکن است بر سنت‌های حقوقی و اخلاقی موجود در کتاب مقدس عبری،^۱ به‌ویژه قوانین قداست، تأثیر گذاشته باشد. همچنین می‌توان به پژوهش بکمن (Beckman, 2020) با عنوان: «Law, mercy, and reconciliation in the Achaemenid Empire» اشاره نمود که به بررسی رفتار پادشاهان هخامنشی با شورشیان و سازوکارهایی می‌پردازد که بر اساس آنها پادشاهان هخامنشی به بخشش آنها دست می‌زدند.

¹ Holiness Legislation

۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

باتوجه به کمبود منابع حقوقی مستقیم و ماهوی از دوره هخامنشی، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های پژوهشگران در این حوزه، بازسازی و تحلیل نظام‌های حقوقی این دوران است. باوجود پیشرفت‌های چشمگیر در مطالعات هخامنشی و کشفیات باستان‌شناسی که تصویری نسبی از ساختارهای سیاسی و اداری این امپراتوری ارائه داده است، هنوز ابهامات زیادی در خصوص نظام حقوقی آن دوران باقی‌مانده است. این پژوهش می‌تواند به شفاف‌سازی نحوه تعاملات حقوقی در دوران هخامنشی، تأثیرات احتمالی تمدن‌های پیشین و سنت‌های دینی بر ساختارهای حقوقی هخامنشی و همچنین نقش این نظام در همگون‌سازی اقوام مختلف امپراتوری کمک کند. بررسی منابع حقوقی از دوران‌های پیشین همچون میان‌رودان باستان و همچنین اسناد زرتشتی پس از سقوط ساسانیان، می‌تواند به تحلیل‌های دقیق‌تر در خصوص تداوم یا تحول نظام‌های حقوقی در دوران هخامنشیان منجر شود، بنابراین، پژوهش در این زمینه نه تنها به تکمیل دانش ما در مورد نظام‌های حقوقی باستانی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند برای تحلیل تحولات تاریخی و سیاسی این دوران و نحوه هم‌زیستی و تعامل اقوام مختلف تحت سلطنت هخامنشیان نیز بسیار مفید باشد.

۲. بحث

۲-۱. ساختار قوانین میان‌رودانی

پیش از بررسی نظام حقوقی پارسیان آنچه بسیار حائز اهمیت است نشان‌دادن ساختار و ویژگی‌های قوانین میان‌رودانی است؛ چراکه از این طریق امکان نشان‌دادن تأثیر یا عدم تأثیر این قوانین در عصر هخامنشی فراهم خواهد شد. پس نخستین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که هنگامی که از قوانین حقوقی در میان‌رودان بحث می‌کنیم دقیقاً از چه صحبت می‌کنیم و این قوانین چه ویژگی‌هایی دارند؟

قوانین و جامعه میان‌رودان با قدمتی بیش از ۳۰۰۰ سال، از قدیمی‌ترین نظام‌های حقوقی جهان محسوب می‌شوند (Westbrook & Beckman, 2017). برده‌داری و اشکال مختلف کار اجباری در هزاره سوم قبل از میلاد رواج داشت و در منابع سومری مستند شده است (Verderame, 2018). دانشوران بین‌النهرین از دوره کاسی تا بابلی جدید شکوفا شدند و روش‌های پیشرفته تفسیر و سازمان‌دهی متون را توسعه دادند (Lenzi, 2016). دین نیز نقش مهمی داشت، با پانتئون ساختار یافته و همگرایی خدایان سومری و سامی (Brisch, 2012).

بازشناسی ساختار حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای ۱۹۹

خاستگاه تمدن بشری و نخستین سرچشمه‌های حقوق و قوانین حقوقی را می‌توان در میان‌رودان جستجو کرد. رشد جوامع شهری نیاز به سامان‌دهی اجتماعی و حل اختلافات را پدید آورد و به تدوین قوانین مکتوب انجامید (رمضان‌ماهی و بلخاری، ۱۳۹۱، ص. ۹۲). تمدن میان‌رودان با کاربرد حقوق پیوندی نزدیک داشت و گسترش خط نیز، که از ثبت اقدامات حقوقی نشأت گرفته بود، نخستین اسناد را به شکل رسیدهایی برای گواهی پذیرش اشیا یا حیوانات به وجود آورد. قراردادهای باستانی نیز شرح معاملات ابتدایی بودند (آیلرز، ۱۳۸۲، ص. ۲۹۵). اگرچه این دیدگاه ساده‌انگارانه است، اما منطقی قابل توجه برای چگونگی شکل‌گیری نخستین قوانین ارائه می‌دهد. مفاهیم حقوق اساسی امروزی قابل تعمیم به دوره‌های باستان نیست، اما با توجه به وجود نظام‌های سیاسی مرتبط با مسائل حقوقی، بررسی حقوق اساسی ممکن است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۸). قانون اساسی امروزه شیوه حکومت، اختیارات دولت و حقوق مردم را تعیین می‌کند و قدرت را منبعث از ملت می‌داند (غفاریان، ۱۳۸۹، ص. ۲۰). در مقابل، در میان‌رودان باستان، قدرت از نظام حاکم یا نخبگان محلی سرچشمه می‌گرفت و قوانین بر اساس کلام صاحبان قدرت شکل می‌گرفت یا تغییر می‌کرد. این تفاوت بنیادین بیانگر ساختار متفاوت قوانین در آن زمان است.

متون حقوقی میان‌رودان به سه دسته فرمان‌های سلطنتی، قانون‌نامه‌ها و پرونده‌های حقوقی تقسیم می‌شوند (بادامچی، ۱۳۹۶، ص. ۶). قانون‌نامه‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند، زیرا به طور مستقیم به بایدها و نبایدهای رفتاری می‌پردازند. فرمان‌های سلطنتی کلیات حقوقی را نشان می‌دهند و پرونده‌های حقوقی فرایند حل مشکلات حقوقی را به‌خوبی روشن می‌کنند. تا سال ۱۹۵۰ م. قانون حمورابی (کشف ۱۹۰۲ م.) قدیمی‌ترین قانون جهان شناخته می‌شد، اما پس از آن سه قانون‌نامه کهن‌تر نیز یافت شد که نشان‌دهنده قدمت قانون‌نویسی در میان‌رودان است.

از دیگر قانون‌نامه‌های مهم میان‌رودان می‌توان به قانون‌نامه لیپیت-ایشتر شاه ایسین (۱۹۳۴-۱۹۲۴ پ.م.)، قانون‌نامه ددوشا از اشنونا (۱۷۷۰ پ.م.) و قانون‌نامه اورنمو (۲۱۱۲-۲۰۹۵ پ.م.) اشاره کرد. قوانین مشابهی نیز در سده‌های پس از حمورابی تدوین شده‌اند (بادامچی، ۱۳۹۶، صص. ۱۹-۲۰). سازمان قضایی پیش از دوره سومری باستان کاملاً مشخص نیست، اما واژه سومری برای قاضی «di-ku/kud/kur» معادل اکدی «dayyānum» است (Sallaberger, 2006, p. 103;). شاه به عنوان قاضی والا در دعاوی حقوقی حضور داشت و به نام او سوگند یاد می‌شد (Wilcke, 2007, p. 36). اورنمو، نخستین شاه خاندان سوم اور (۲۱۱۲-۲۰۹۵

پ.م.)، قوانین نوشتاری را به تاریخ ۲۱۰۰ پ.م. تدوین کرد. برخی از این قوانین شفاهی و کهن بوده‌اند. الواح باقی‌مانده، رونوشت‌هایی‌اند از حدود ۱۷۵۰ پ.م. و شامل ۲۹ قانون‌نامه که ۲۳ تای آن رمزگشایی شده است. بقایای قوانین اورنمو شامل مواردی دربارهٔ آزار جنسی، دفاع از زنان، مجازات دختر برده و تفاسیر حقوقی مرتبط است (Boardman & Edwards, 2008, p. 16).

حمورابی، ششمین شاه سلسلهٔ نخست بابل، از ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م. فرمانروایی کرد. این سلسله که توسط سومو ابوم (Sūmû-abum) در ۱۸۹۴ پ.م. تأسیس شده بود، تا ۱۵۹۵ پ.م. با هجوم هیتی‌ها پایان یافت (بادامچی، ۱۳۹۶، ص. ۳۷؛ Sasson, 2004, p. 34). قانون حمورابی به خط میخی، زبان اکدی و لهجه بابلی قدیم نوشته شد (بادامچی، ۱۳۹۶، ص. ۳۳) و لوحه آن در سال ۱۹۰۱ م. توسط هیئت فرانسوی به سرپرستی ژاک دومورگان در سیپار یافت شد و یک سال بعد ویرایش و چاپ گردید (بادامچی، ۱۳۹۶، صص. ۴۱-۴۲).

حمورابی در پایان فرمانروایی، پس از فتح بخش اعظم میان‌رودان، دستور نگارش قانون‌نامه‌ای را داد که بر یک سنگ یادبود کبودرنگ به ارتفاع ۲٫۲۵ متر حک شد و در معبد شمش در سیپار به نمایش گذاشته شد (Huehnergard, 2011, pp. 160-161). این ستل، که اکنون در موزهٔ لوور قرار دارد، حمورابی را به عنوان شاه عادل نشان می‌دهد. قوانین او، که بازتابی از سنت‌های حقوقی سومر و اکد بودند، شامل ۲۸۲ ماده است که ۲۵۸ مادهٔ آن رمزگشایی شده‌اند (Sasson, 2004, p. 34).

قانون حمورابی بر ستون سنگی بلند از جنس دیوریت سیاه به طول حدود ۲ متر حک شده است. این ستون شامل ۲۳ ستون نوشته است که ۷ ستون آخر در دورهٔ ایلامی به دلایل نامعلومی پاک شده‌اند. ۲۸ ستون دیگر نیز در پشت سنگ حک شده است. پنج ستون ابتدایی و انتهایی کتیبه مقدمه و مؤخرهٔ آن را شامل می‌شوند. در بالای کتیبه، تصویری از حمورابی رو در روی خدای شمش دیده می‌شود، که شمش با دست راست خود نماد حکومت را به حمورابی اهدا می‌کند. حمورابی نیز دست راستش را به لبانش نزدیک کرده که حالتی مرسوم در خاور نزدیک باستان بوده است (بادامچی، ۱۳۹۶، صص. ۴۳-۴۴). علاوه بر سنگ یادبود حمورابی، بیش از ۵۰ کتیبه دیگر وجود دارد که بخش‌هایی از قانون حمورابی را شامل می‌شود. نسخه‌های مختلف این قوانین از زمان‌ها و مکان‌های متفاوتی به دست آمده‌اند: ۲۰ نسخه از بابلی قدیم، ۴ نسخه از بابلی میانه، ۴ نسخه از آشوری میانه، ۱۹ نسخه از آشوری جدید و ۸ نسخه از بابلی جدید (بادامچی، ۱۳۹۶، ص. ۹۶).

سبک نگارش سنگ یادبود حمورابی یک‌دست نیست و به طور متناوب از نثر و شعر استفاده شده است. متن شامل مقدمه‌ای در پنج ستون ابتدایی و مؤخره‌ای در پنج ستون انتهایی است که متن اصلی را احاطه کرده‌اند و به سبک ادبیات غنایی-حماسی میان‌رودان نوشته شده‌اند (بوترو، ۱۳۹۹، ص. ۲۵). هدف سنگ یادبود حمورابی اعلان قانون به معنای امروزی نبوده است، بلکه نشان‌دهنده برقراری عدالت توسط شاه در سرزمین بود. حمورابی در سنگ یادبود خود بیان می‌کند که برای جلوگیری از ستم به ضعیفان و تأمین حقوق بی‌سرپرستان و بیوه‌ها، قوانین خود را بر سنگ یادبود حک کرده و آن را در معرض عموم قرار داده است. او هدف از این اقدام را نشان دادن دادخواهی و تسکین دردهای مظلومان اعلام می‌کند (Richardson, 2005; Roth, 1995, pp. 133-134).

دستگاه دادگستری حمورابی از طریق نامه‌های زیادی که از آن دوران باقی‌مانده، بازسازی شده است. بر این اساس، رسیدگی به شکایات به روش‌های مختلفی انجام می‌شد: گاهی شاه به‌عنوان قاضی حکم می‌داد، در برخی موارد شاه در مورد احکام تصمیم می‌گرفت، اما مسائل جزئی را به حکام محلی می‌فرستاد، و در برخی دیگر، پرونده‌ها به طور کامل به حکام محلی ارجاع داده می‌شد (بادامچی، ۱۳۹۶، ص. ۵۳).

مواد قانون‌نامه حمورابی به بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی تقسیم شده‌اند. پنج بند ابتدایی به شهادت دروغ اختصاص دارند. سرقت در بیست بند، تصدی اقطاعات سلطنتی در شانزده بند، و کار کشاورزی در بیست و پنج بند بعدی آمده است. بخش‌های دیگری همچون تجارت، امانت و دیون، تجاوز و ضرب و شتم، خانواده و همسران، حرفه‌های آزاد، و بردگان در بخش‌های مختلف قانون‌نامه آورده شده‌اند (بوترو، ۱۳۹۹، ص. ۲۷).

با این حال، قانون‌نامه‌های خاور نزدیک باستان به دلایل مختلفی همچون جامع نبودن، الزام‌آور نبودن، و عدم وجود حقوق جزا به معنای دقیق کلمه قانون یا کد محسوب نمی‌شوند. این قانون‌نامه‌ها بیشتر به حل اختلافات روزمره و حقوق غیرمذهبی پرداخته‌اند (بادامچی، ۱۳۹۶، ص. ۶۱). در میان‌رودان باستان، به دلیل عدم وجود یک سیستم قانون‌گذاری نهایی، نسخه‌های مختلفی از قانون حمورابی بعد از نگارش آن به دست آمده‌اند که احتمالاً به منظور اهداف مختلفی فراتر از یک متن هنجاری بوده‌اند (بوترو، ۱۳۹۹، ص. ۲۹).

پرسش این است که آیا قانون‌نامه حمورابی در حقیقت یک قانون‌نامه است؟ بوترو معتقد است که به دلیل عدم جامعیت و خلاءهای موضوعی در آن، نمی‌توان آن را یک قانون‌نامه به معنای واقعی دانست و در بهترین حالت می‌توان آن را یک گزیده یا گلچین دانست، همچنین، به دلیل

جزئی بودن این قانون و عدم وجود ویژگی های اصلی یک قانون کلی و همگانی، نمی توان آن را به عنوان یک قانون اجرایی دانست (بوترو، ۱۳۹۹، صص. ۲۹-۳۲).

در نهایت، بوترو معتقد است که قانون نامه حمورابی بیشتر یک رساله آموزشی همراه با مثال هایی از حکمت های یک فرمانروا است تا یک قانون جامع. او بر این باور است که هدف اصلی حمورابی از نگارش این متن بیشتر یادگار گذاشتن نام خود بوده است (بوترو، ۱۳۹۹، صص. ۳۹-۴۲).

به هر روی با همه این توصیفات، همه این اسناد گواهی بر وجود نوعی نظام حقوقی در میان رودان باستان است که از عصر سومری تا ظهور پارسیان ادامه داشته است. علی رغم نظرات بوترو و وستبروک که در بالا آمد و اشاره به این داشت که این قانون نامه ها بیش از آنکه قانون باشند، یادبودهایی سیاسی تبلیغاتی اند، اما با توجه به چند نکته نمی توان از آنها به عنوان قانون چشم پوشی کرد. نخست آنکه کارکرد آنها، در جوامع، نوعی سامان بخشی بوده است. این مورد در نمونه قانون حمورابی به خوبی قابل مشاهده است که مدت ها پس از خود او هم مورد استفاده قرار می گرفت. دودیگر، با وجود غیرقابل کتمان بودن مشکل جامع و کلی نبودن این قانون نامه ها، به شکل مشخص و آشکاری آنها بیان کننده یکی از مهم ترین ویژگی های قانون یعنی جنبه مجازات و تنبیه اند و به نوعی بایدها و نبایدهای اخلاقی در جامعه را تا حدودی، اگر حتی نه به قانون، حداقل به عرف تبدیل می کنند. سه دیگر، هیچ چیز به معنای دقیق کلمه نشان نمی دهد که این نخستین قوانین ضمانت اجرایی نداشته اند. بر این مبنا آنچه مشخص است در میان رودان باستان نوعی سنت حقوقی و قانونی حاکم بود که می توانست مورد استفاده پارسیان قرار گیرد.

در فلات ایران نیز نوعی از سنت و ساختار حقوقی پیش از دوره هخامنشی را می توان مشاهده کرد. در اواخر سده هشتم پیش از میلاد، در قلمرو ماد، وجود ساختارهای سیاسی دموکراتیک یا شورایی در شهرهای مادی مانند خارزیانو (ha-ar-zi-a-nu/i) و هگمتانه، شامل انجمن هایی که در آن تصمیم گیری ها از طریق بحث، گفتگو و رأی گیری انجام می شد، نمایان است. سپس گذار تدریجی از این نظام های مشارکتی به ساختار پادشاهی مشاهده می شود که با انتخاب دیوکس (Deioces) به عنوان شاه توسط انجمن هگمتانه در حدود ۷۰۰ پیش از میلاد به اوج خود رسید. این تحول سیاسی، که ابتدا با یک دوره قضاوت محور مشابه نظام آرخون ها در یونان یا قضاات یهود همراه بود، نشان دهنده انعطاف پذیری فرهنگ سیاسی مادها در تطبیق با شرایط جدید است. افزون بر این، تأثیر عمیق این فرهنگ سیاسی بر پارسیان، به ویژه در نشان تحت حکومت کمبوجیه یکم، نیز از طریق داده های متن کوروش نامه گزنغون قابل بررسی است. بر اساس

بازشناسی ساختار حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای ۲۰۳

توصیفات گزنفون در *کوروش‌نامه*، در انشان یک نظام آموزشی عمومی برقرار بود که به همه طبقات اجتماعی اجازه می‌داد از طریق آموزش به مناصب حکومتی و نظامی دست یابند. تصمیم‌گیری‌های کلان توسط انجمنی از پیرمردان انجام می‌شد و شاه وابسته به دودمان صرفاً نقش مجری این تصمیمات را داشت، که در تضاد با نظام مطلقه آستیاگس، آخرین شاه ماد، قرار دارد. شواهد باستان‌شناختی از محوطه‌هایی مانند گودین تپه و نوشیجان تپه نیز حاکی از وجود فضاهایی برای برگزاری این انجمن‌های تصمیم‌گیری است. در نهایت، این فرهنگ سیاسی مشارکتی به عنوان ریشه‌ای برای پیشنهاد اوتانس برای برقراری نظام جمعی در دوره هخامنشی، که توسط هرودوت گزارش شده، در نظر گرفته می‌شود و تداوم سنت‌های سیاسی از دوره مادها تا اوایل امپراتوری هخامنشی را نشان می‌دهد (فیروزی، سعادت‌مهر و سودایی، ۱۴۰۰، صص. ۱۴۶-۱۵۰).

۲-۲. قوانین پارسی و منابع یونانی

مهم‌ترین و نخستین مسئله‌ای که در باب مسئله قانون در عصر باستان باید به آن پرداخته شود، منابع حقوقی است. به طور کلی، کیفیت و کمیت منابع حقوقی که از عصر هخامنشی برجای مانده است، یکسان نیست. بیشتر مدارک حقوقی این عصر به صورت جسته و گریخته از گزارش‌های مورخان بیگانه قابل‌دسترس‌اند. شکی معتقد است که از دوران هخامنشی تقریباً هیچ مدرک مستقیم حقوقی به دست نیامده است (شکی، ۱۳۹۳، صص. ۷۴-۷۹). واتس نیز با شکی هم‌نظر است و می‌گوید: «هنوز در مورد دستگاه اجرایی و مکان قانون در زمان پارسیان اطلاعات زیادی به دست نیامده است. با این فرآیند، سخت است که اظهار نظر منفی کرد که پارسیان چیزی انجام نداده‌اند. با وجود این، این موضوع ما را از مسئولیت تاریخی معاف نمی‌کند و ما می‌توانیم از اطلاعات موجود بهترین قضاوت را داشته باشیم» (Watts, 2001, p. 1).

در عین حال، گرچه منابع هخامنشی محدود است، اما منابع بسیاری از قوانین حقوقی عصر ساسانی و سنت حقوقی زرتشتی در دسترس است. از مهم‌ترین این منابع می‌توان به *وندیداد*، *مادیان هزار دادستان*، *روایت پهلوی*، *دادستان دینیگ*، *روایت ایمیت اشه وهیشته* و *نامه تنسر* اشاره کرد. شکی معتقد است که از آنجا که قانون سنت‌گرا است و در آن تغییرات بنیادی محدودتر صورت می‌پذیرد، می‌توان مناسبات حقوقی عصر ساسانی را برای دوره پیش از آن نیز تصور کرد (شکی، ۱۳۹۳، ص. ۷۴).

این رویکرد راهگشاست، اما دو مشکل اساسی دارد. نخست آنکه حقوق در عصر ساسانی در قالب یک سنت زرتشتی مطرح است و همچنان در باب حضور این سنت در دوره هخامنشی یا عدم آن، بحث‌های گسترده‌ای مطرح است.^۱ دودیدگر آنکه دقیقاً مشخص نیست کدام بخش از سنت حقوقی عصر ساسانی را می‌توان به دوره هخامنشی نسبت داد. فاصله زمانی بین پایان عصر هخامنشی و شروع دوره جدید ساسانی گسستی حدود ۶۰۰ سال را در بر می‌گیرد و چگونگی برخورد با مسئله زمانی در این رویکرد مشخص نشده است. با این که خود ساسانیان اطلاع چندانی از پیشینیان واقعی خود ندارند، آیا می‌توان سرچشمه و منشأ برخی از قوانین ساسانی را در دوره هخامنشی جست‌وجو کرد؟ به هر روی پاسخ به این پرسش هرچه باشد مسئله اصلی این مقاله نیست.

در باب نظام قضایی هخامنشی اطلاعاتی هرچند محدود را می‌توان از میان منابع یونانی به دست آورد. یکی از مهم‌ترین منابع، تواریخ هرودوت است. چند بند از گزارش‌های هرودوت می‌تواند دربردارنده اطلاعات ارزشمندی درباره حقوق عصر هخامنشی باشد که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت. مثلاً در بخشی از گزارش آداب و رسوم پارسیان او می‌گوید: «رسم دیگرشان را نیز من می‌ستایم که حتی خود شاه حق ندارد کسی را به خاطر ارتکاب یک گناه فرمان کشتن دهد، یا هیچ یک از ایرانیان حق ندارد خدمتگزاران و زیردستان خود را به خاطر ارتکاب یک گناه به نحو درمان‌ناپذیر یا جبران‌ناپذیری کتک بزند و مجازات کند. روش آنان این است که گذشته گناهکار را بررسی می‌کنند و اگر گناهش بیش از خدمات گذشته‌اش بود آنگاه حق دارند لگام خشم خود را رها کنند» (هرودوت، ۱۴۰۰، کتاب ۱، بند ۱۳۷). بررسی این بند چند نکته بسیار مهم را آشکار می‌کند.

– تفاوت قابل ملاحظه‌ای با قوانین میان‌رودانی قابل مشاهده است. چرا که هرودوت صراحتاً ذکر می‌کند که حتی خود شاه نیز که کانون اصلی قدرت است اجازه ندارد فرمان قتل فردی را فقط به خاطر یک گناه صادر کند. این گذاره خود متعین چند نکته است. نخست آنکه کنش، فعالیت یا اقداماتی در جامعه هست که در صورت انجام برای همگان در جایگاه عمل خطا لحاظ می‌شود. این بدان معنا است که جامعه حدود رفتاری افراد خود را مشخص کرده است. دودیدگر آنکه اگر کسی این اعمال را انجام دهد حتی ممکن است توسط حاکم جامعه مورد مجازات واقع شود. این

^۱. برای این موضوع رجوع کنید به: کلنر، ۱۴۰۱

بدان معنا است که حاکم جامعه نیز حدود رفتاری افراد حاضر در جامعه را مشخص کرده است و برخی از رفتارها مطابق هنجار و برخی دیگر خلاف هنجار اوست و این رفتار مجازات در بر دارد. به عبارت دیگر حاکم جامعه قوانین معین کرده است. این دو نکته به خوبی نشان دهنده وجود هنجارهای رفتاری و قوانین بین حاکم و مردم جامعه است که همگان باید آن را رعایت کنند و در صورت انجام ندادن آن مجازات در پی دارد. در نتیجه دو ویژگی در جامعه هخامنشی قابل ملاحظه است؛ نخست، جامعه هخامنشی قوانین مشخصی دارد. دوم، این قوانین از طرف حاکم یا نمایندگان آن ضمانت اجرایی از طریق تنبیه دارد. که هر دو این موارد نشان از وجود نوعی نظام حقوقی در عصر هخامنشی است.

- باتوجه به نکته بالا مشخص شد که، در عصر هخامنشی، قرارداد اجتماعی نوشته شده یا نانوشته‌ای بین مردم و حاکم جامعه وجود داشته است. این قرارداد چند ویژگی اساسی دارد. نخست آنکه توسط یک فرد خارجی قابل مشاهده بوده است. حتی هرودوت که خود احتمالاً هیچگاه به سرزمین اصلی ایران سفر نکرد از دور امکان دسترسی به آن را داشته است. پس در نتیجه این قرارداد احتمالاً صرفاً در میان زبردستان شاه نبوده است. بلکه به عنوان یک الگو در سایر مناطق شاهی هم وجود داشته تا جایی که به دید یک فرد بیگانه نیز رسیده است. دودیدگر آنکه این قرارداد برای هرودوت بسیار تعجب برانگیز است. او می‌گوید این رسم پارسیان را می‌ستایم. او با این گزارش عملاً میان قانون پارسیان و دیگران تمایز قائل می‌شود. زیرا آنها احتمالاً بر خلاف دیگر اقوام یک فرد را صرفاً به خاطر یک جرم نمی‌کشند و این مسئله دقیقاً برخلاف قوانین میان‌رودانی است. از سویی دیگر شاهی است بر نظام محلی و منطقه‌ای قوانین در عصر هخامنشی.

- مسئله دیگری که در این گزارش مستتر است و بسیار اهمیت دارد نوع سنجش جرم در میان پارسیان است. هرودوت می‌گوید برای تصمیم‌گیری و مجازات در باب جرمی که مجرم آن را مرتکب شده است صرفاً به خود جرم توجه نمی‌شود. بلکه به سایر کارهای او نیز پرداخته می‌شود. این بررسی را چه کسی انجام می‌دهد؟ چه کسانی از سایر اقدامات او در زندگی‌اش اطلاع کسب می‌کنند و چه کسانی در باب مقایسه جرم با خدمات گذشته فرد تصمیم‌گیری خواهند کرد؟ اساساً هر نوع سنجشی متضمن داشتن اطلاعات و فرایند بررسی است. این گزاره هرودوت نشان دهنده وجود نوعی از فرایند دادرسی جرم در میان پارسیان و به عبارت دیگر در عصر هخامنشی است.

- هرودوت در این بند در باب یک جرم خاص یا مصداقی از جرم سخن نمی‌گوید. دقیقاً مشخص نمی‌کند که چه جرمی این گونه بررسی می‌شده است و چه جرمی به روش دیگر، اما به هر حال مبنای نظری مشخصی را برای بررسی جرم در عصر هخامنشی ارائه می‌دهد. از سویی دیگر او اختیار حقوقی شاه برای هر عملی را با عبارت «حتی شاه اجازه ندارد فردی را تنها به خاطر یک جرم بکشد» مشخص می‌کند. این بدان معنا است که نخست قوانین هخامنشی حدود بسیار مشخصی دارد که حتی شاه نیز نمی‌تواند از آن عدول کند. دودیکر آنکه، این گزارش از داشتن حق برای مجازات و نداشتن آن سخن می‌گوید. این بدان معناست که عدول از قوانین خود می‌تواند مجازات‌کننده را با مسئله تنبیه روبه‌رو کند. به عبارت دیگر اگر فردی بر خلاف قوانین بدون سنجش به مجازات گناهکار بپردازد، نتیجه منطقی آن است که خود نیز باید پاسخگو باشد حتی اگر شاه هخامنشی باشد.

- هرودوت می‌گوید هیچ یک از پارسیان حق ندارد که خدمتکاران یا زیردستان خود را به صورت جبران ناپذیری مجازات کند، مگر به روشی که نشان داده بود. این عبارت می‌تواند متضمن چند مورد در نظام حقوقی هخامنشی باشد. نخست آنکه می‌تواند نشان دهنده این باشد که، در یک نظام سلسله‌مراتبی، هر فرد مسئول مجازات زیردستان خود است. این بخش احتمالاً باید در باب حقوق اداری جامعه باشد تا موارد دیگر. اگر فرضاً بپذیریم که این یک قاعده حقوقی بوده است، بدان معناست که در عصر هخامنشی با یک نظام حقوقی سلسله‌مراتبی روبه‌رویم که بسیار متفاوت تر از نظام حقوقی میان‌رودانی است.

گزارش دیگری از هرودوت در دسترس است که بیانگر مسئله دیگری از نظام حقوقی هخامنشی است. او در باب ازدواج کمبوجیه با خواهرش می‌گوید: «چگونگی این زناشویی که پیش از این در ایران مرسوم نبود چنین است. کمبوجیه که عاشق یکی از خواهران خود شده و می‌خواست با او ازدواج کند، چون چنین کاری سابقه نداشت داوران شاهی را فراخواند و پرسید آیا قانونی وجود دارد که ازدواج میان خواهر و برادر را اجازه دهد؟ داوران شاهی مردان برگزیده‌ای در ایران هستند که وظیفه داورى تفسیر قوانین نیاکانی و حل‌وفصل همه اختلافات تا پایان عمر با آنهاست مگر آنکه در داورى مرتکب خطا و بیدادی شده باشند» (هرودوت، کتاب ۳، بند ۳۱). این بند از گزارش هرودوت اطلاعات منحصر به فردی از نظام حقوقی هخامنشی در اختیار ما می‌گذارد که در زیر به آن خواهیم پرداخت؛

- فارغ از آنکه نتیجه این مسئله قانونی چیست، اولین نکته‌ای که در آن نهفته است، حقوق شاه در نظام حقوقی هخامنشی است. عموماً سعی بر آن شده است که جایگاه پادشاه در ایران باستان را به نوعی از استبداد مطلق نسبت دهند که در آن شاه سرچشمه قدرت است و هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. متن در درجه نخست از نظر حقوقی در مقابل چنین دیدگاهی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد وجود برخی از قراردادهای اجتماعی حقوق شاه را در انجام بسیاری از امور محدود می‌کرده است. در این مورد کمبوجیه برای به دست آوردن امتیازی فراتر از امتیازهای قانونی خود مجبور به طرح پرسش از داوران شاهی است. بسیار جالب توجه است که حتی کمبوجیه‌ای که در متون یونانی حد و مرزی برای رفتارش نیست هم باید برای چنین مسئله‌ای به داوران شاهی رجوع کند.

- هرودوت آشکارا از حضور افرادی در نظام حقوقی هخامنشی بحث می‌کند که داوران شاهی نام دارند. وظیفه آنها تفسیر قوانین نیاکانی از سویی و حل و فصل همه اختلاف هاست. همین دو مورد برای اثبات وجود یک نظام حقوقی در عصر هخامنشی کافی به نظر می‌رسد. عبارت قوانین نیاکانی احتمالاً اشاره به قوانینی دارد که در قالب سنت برای جامعه پارسی باقی مانده است و همه، حتی خود پادشاه هم، ملزم به رعایت آن‌اند. در این مورد درخواست کمبوجیه از این قوانین عدول نمی‌کند، یا داوران شاهی در تفسیر قوانین ماده‌ای را در این باب نمی‌یابند. از سویی دیگر رسمی که کمبوجیه بنا نهاد در دوره‌های بعد نیز مورد استفاده دیگر شاهان هخامنشی قرار گرفت. پس نمی‌تواند با عبارت جنون کمبوجیه آنگونه که هرودوت مدعی آن است مورد نقد قرار گیرد. دیگر وظیفه این افراد حل و فصل همه اختلافات است. این دقیقاً به این معنا است که در ساختار حکومت هخامنشی برخی افراد به طور کامل و تا پایان عمر مسئول رسیدگی به اختلافات‌اند و به طور منطقی امتیازهایی هم برای آنها وجود دارد. حضور افرادی در چنین جایگاهی چگونه نمی‌تواند مؤید وجود یک نظام حقوقی مشخص در عصر هخامنشی باشد؟ صرف وجود افرادی که مسئولیت انجام فعلی را بر عهده دارند آن هم برای همه عمر نشان از وجود خود آن فعل یا فعالیت نیست؟

- دومین اشاره هرودوت به مسائل حقوقی نیز مؤید وجود نوعی از سنجش است که به طور منطقی نشان از وجود ساختار حقوقی دارد. متن دقیقاً اشاره کرده است که آنها به تفسیر قوانین نیاکانی می‌پردازند. در نتیجه، این قوانین نباید چندان تغییر پذیر بوده باشند. همچنین متن هیچ اشاره‌ای به روحانیون در این مورد ندارد. این بدان معناست که داوران شاهی ارتباط به موبدان

ذکر شده در سایر منابع ندارند. پس شاید بتوان نتیجه گرفت که قوانین حقوقی هخامنشی در اینجا با قوانین دینی متمایز است.

سومین اشاره مهم هرودوت به مسائل حقوقی در عصر هخامنشی گرچه جزئی‌تر است، اما دربردارنده مسائل مستتر بسیار مهمی است. او می‌گوید: «پدر این اوتانس، سیسامنس در زمان کمبوجیه یکی از داوران شاهی بود که کمبوجیه به جرم رشوه‌گیری و دادن حکمی بی‌دادگرانه فرمان داده بود اعدامش کنند و سپس پوست سرش را سراسر بکنند و با تکه‌هایش همان کرسی دادگاه را که سیسامنس برای اجرای عدالت بر آن می‌نشست روکش کنند؛ و آن‌گاه کمبوجیه پسر فرد اعدام شده و پوست‌کنده شده، یعنی همین اوتانس را، به مقام پدر گماشته و به او اندرز داده بود که همیشه به یاد داشته باشد برای اجرای عدالت بر کدام کرسی نشسته است» (هرودوت، ۱۴۰۰، کتاب ۵، بند ۲۵). این بخش از گزارش هرودوت، که در بالا آمد، نیز مشخص‌کننده برخی موارد است که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد:

- اولین نکته که جلب توجه می‌کند جایگاه پادشاه به عنوان داور و قاضی یا قانون‌گذار است. کمبوجیه خود در دادگاهی که یکی از داوران شاهی مرتکب جرم شده است شرکت کرده و رأی به حکمی سخت‌گیرانه داده است. او به مرگ محکوم بسنده نمی‌کند، بلکه به سبب بازدارنده بودن مجازات فرمان‌کندن پوست سر و استفاده از آن در کرسی قضاوت را می‌دهد. در نتیجه آنچه مشخص است مواردی از این دست که نیاز به حکمی قاطع و مهم دارد خود شاه در جایگاه داور کار قضاوت را انجام می‌دهد.

- حداقل از روی این گزارش می‌دانیم که در نظام حقوقی پارسیان رشوه گرفتن و همچنین دادن حکم‌های بیدارگرانه عقوبتی بسیار سخت خواهد داشت. هر چند نباید فراموش کرد که با توجه به قاعده بررسی گذشته فرد این حکم می‌تواند برای هر فرد متفاوت باشد. از سویی دیگر آنچه مشخص است قوانین هخامنشی نیز مانند قوانین میان‌رودانی از خشونت برای ایجاد بازدارندگی در جرم سود می‌برده‌اند.

- به نظر می‌رسد جایگاه قضاوت در عصر هخامنشی یا داوران شاهی جایگاهی موروثی بوده است که حتی با انجام جرم‌های بسیار، چندان تحول‌پذیر نبوده است. چراکه پسر سیسامنس یعنی اوتانس علی‌رغم اشتباه پدر بر جایگاه او تکیه زده است.

از منابع دیگری که می‌توان اطلاعاتی از نظام حقوقی هخامنشی به دست آورد گزارش دیودوروس است. نظام قضایی هخامنشی، نظامی بود که دیودوروس آن را در طی محاکمه و دادرسی

بازشناسی ساختار حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای ۲۰۹

تیریبازوس نشان می‌دهد که شاه، قضات شاهی را گردهم آورد و تصمیم گرفتند که شخص متهم بی‌گناه است. در پایان محکمه، قضات یک‌به‌یک نظرشان را بیان کردند: نخستین قاضی یا دادور گفت که اتهاماتشان قابل بحث است، در حالیکه نیک‌شان شایسته اعتراض نیست. دومین دادور گفت که اتهامات وارد است، اما نیک‌شان بر پلیدی‌شان چیرگی دارد. سومین دادور گفت که او کردارهای نیک را در نظر نمی‌گیرد، زیرا تیریبازوس بارها مورد توجه و لطف شاه بوده است و زمانی که جرایم به‌تنهایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، به نظر نمی‌رسد فرد متهم جرمی را مرتکب شده باشد. شاه دادوران را به جهت ارائه یک دادرسی دادگرانه ستود و به تیریبازوس بالاترین امتیاز را اعطا کرد (Diodorus, 1909, Vol. 6, p. 353).

شواهدی که متون کلاسیک در باب نظام حقوقی هخامنشی ارائه می‌دهند گرچه کاملاً مستقیم نیست، اما دربردارنده مواردی است که می‌تواند بخشی از این نظام حقوقی را برای ما مشخص کند. بر اساس آنچه در بالا آمد نمی‌توان این گزاره را، که نظام حقوقی مشخص در عصر هخامنشی وجود نداشته است، ایده‌ای جدی و معتبر قلمداد کرد. روایات به طور مشخصی اشاره به حضور نوعی از دستگاه قضایی در عصر هخامنشی دارد که حداقل در باب پارسیان هخامنشی اعمال می‌شده است. این سیستم تشکیل شده از شاه در جایگاه یک قانون‌گذار و درعین حال بیشتر از آن کسی است که متضمن اجرای قانون است. در این سیستم داورانی حضور دارند که به نظر می‌رسد مستقیماً از سوی شاه بزرگ انتخاب می‌شدند. قوانین با قید نیاکانی بودن آن برای جامعه و حکومت اهمیت بسیاری داشته است و نظام حقوقی سعی در برپایی و احترام به آن دارد. ضمانت اجرایی قوانین به شکل‌های مختلفی اجرا می‌شد و تنبیه و مجازات امری رایج بود گرچه تفاوت آشکاری از این حیث با قوانین میان‌رودانی داشت.

۲-۳. داریوش اول و قوانین هخامنشی

به نظر می‌رسد در شاهنشاهی هخامنشی، هیچ مجموعه قوانین یکپارچه یا قانون‌نامه‌ای که به صورت یکسان بر تمام مردمان همه سرزمین‌ها تحمیل شود، وجود نداشت. در این ساختار، مفهوم «قانون شاهی» بیشتر در حوزه سیاسی تعریف می‌شد و با یک نظام قضایی مستقل مرتبط نبود. در این بستر، جمله مشهور داریوش در کتیبه بیستون (بند ۸) قابل تأمل است: به خواست اهورامزدا، این مردمان به قانون من (dāta) احترام گذاشتند و هر آنچه را که من فرمان می‌دادم، انجام دادند (DB, 8) در اینجا، واژه «دات» فراتر از لزوم وفاداری و «ارت» پرداخت سهم شاه، باج، است و احتمالاً آنگونه که بریان باور دارد، بیشتر به مفهوم یک انگاره سیاسی-مذهبی اشاره

دارد تا سازمان قضایی مستقل (Briant, 2002, p. 512). این واژه تسلط مطلق شاه بزرگ بر ممالک و مردمانش را می‌رساند، اما به نظر نمی‌رسد آن‌گونه که اومستد و پیروانش قلمداد کرده‌اند نشان از یک قانون‌نامه همه‌شمول برای مردمان همه سرزمین‌های هخامنشی باشد. به عبارت دیگر با توجه به متن کتیبه بیستون و با توجه روند وقایع به نظر می‌رسد این واژه‌ها بیشتر کارکرد سیاسی-مذهبی دارند تا اشاره به یک نظام حقوقی، اما بر مبنای اقدامات دیگری مشخص است که در دوره داریوش هخامنشی تلاش‌هایی برای سامان‌دهی به امور حقوق صورت پذیرفته است. افلاطون در کتاب *قوانین* خود، وضع قوانینی را به داریوش منتسب کرده است. او می‌گوید: «داریوش نه شاهزاده بود و نه در ناز و نعمت بزرگ شده. همین که بر تخت پادشاهی نشست کشور را به هفت بخش تقسیم کرد و هر یک از هم‌پیمانانش را به حکومت بخشی برگماشت، چنان که آثار کوچکی از آن تقسیم هنوز باقی است. سپس قوانینی وضع کرد و به هموطنانش اطمینان داد که کشور را بر طبق آن قوانین اداره خواهد کرد. میان مردم تا حدی مساوات برقرار ساخت» (افلاطون، ج ۳، ۱۳۷۰، بند ۶۹۵). آنچه از متن افلاطون مشخص است به شکل کاملاً آشکاری داریوش را پادشاهی می‌داند که از میان پارسیان به وضع قوانین پرداخته است.

۲-۳-۱. قوانین منطقه‌ای و نقش شاهان

هر ساتراپی به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از رویه‌های حقوقی خاص خود را داشته است، و شواهد محکمی نشان می‌دهند که سنت‌های حقوقی محلی پیش از فتح، به عنوان پایه و اساس سنت‌های حقوقی حاکم بر ساتراپی‌های امپراتوری قرار گرفتند (Beckman, 2020, p. 129). قوانین در سطح منطقه‌ای معمولاً توسط قضات، قانون‌گذاران و ناظران هر ساتراپی تنظیم و اجرا می‌شد. با این حال، شاهان هخامنشی می‌توانستند در قوانین محلی اصلاحاتی ایجاد کنند. به عنوان نمونه، داریوش بزرگ دستور بازنگری در قوانین مصر را صادر کرد. همچنین، قوانین بابلی نیز به عنوان الگویی برای قوانین پارسی مورد استفاده قرار گرفت (Brosius, 2006, p. 40). این اقدام موجب این تصور شد که داریوش درصدد صدور یک مجموعه مشترک از احکام قضایی برای سراسر شاهنشاهی بوده است. برخی معتقدند که داریوش در راستای همین هدف، دستور تدوین قانون نامه مصر را صادر کرد. اما این باور با تردیدهایی همراه است؛ چرا که قوانین گردآوری شده توسط عالمان مصری بیشتر جنبه آموزشی و مرجع داشت و کاربرد عملی در متون حقوقی روزمره نیافت. این قوانین برای راهنمایی قانونگذاران و قضات محلی سودمند بودند و صرفاً تلاش می‌کردند سنن حقوقی محلی را به رسمیت بشناسند (Briant, 2002, pp. 517-520). بدین‌سان، از این مسئله

شاید بتوان سخت به این نتیجه رسید که تلاش داریوش هخامنشی ایجاد مجموعه قوانین یکسان و منسجم برای سراسر شاهنشاهی هخامنشی بوده است. بالعکس به نظر می‌رسد این تلاش‌ها بیشتر برای ساماندهی قوانین محلی است که احتمالاً پس از به قدرت رسیدن داریوش و پارسیان شاید تا حدی ضعیف شده بودند.

۲-۳-۲. فرآیند تدوین قوانین مصر در عصر داریوش اول

چهار سال پس از جلوس داریوش، در سال ۵۱۹ پ.م، وی فرمانی به شهربان مصر صادر کرد تا کاهنان، جنگجویان و کاتبان مصری را گردآورد. این گروه موظف شد قوانین کهن مصر را تا چهل و چهارمین سال حکومت فرعون آماسیس (۵۲۶ پ.م) جمع‌آوری کند. این مأموریت ۱۶ سال به طول انجامید (۵۰۳-۵۱۹ پ.م) و قوانین به زبان‌های محلی، زبان رسمی کشور، و آرامی (زبان اداری دوره هخامنشی) نوشته شد. این مجموعه شامل قوانین عمومی، معبد و خصوصی بود و به عنوان مرجع برای تصمیم‌گیری‌های قضایی مورد استفاده قرار گرفت. براساس متون مصری دوره بطالسه، داریوش این پروژه را به منظور احترام به سنن بومی مصر انجام داد. پولیانوس نیز در گزارشی آورده است که داریوش دستور گردآوری قوانین کهن مصری تا سال ۵۲۶ پ.م را به شهربان خود ابلاغ کرد (Polyaenus, 1974, pp. 11-17). به گفته دیودوروس، داریوش ششمین قانون‌گذار مصر بوده است، هرچند وی به اصلاحات خاصی اشاره نمی‌کند و صرفاً داریوش را در مقایسه با کمبوجیه تحسین می‌کند (Diodorus, 1909, Vol. I, p. 325) دیودوروس بر رفتار دقیق داریوش با معابد مصری تأکید دارد و او را به عنوان فرعونی ایده‌آل معرفی می‌کند. مصر نمونه بسیار خوبی است از آنچه در حوزه قوانین حقوقی، پارسیان، به دنبال آن بودند. مأموریت آنها گردآوری همه قوانین کهنی بود که احتمالاً پس از سقوط مصر و آشوب و یا در گذر زمان کارکرد خودش را ازدست‌داده بودند. با این روش پارسیان نه در جایگاه فاتح یک پادشاهی کهن بلکه در جایگاه یک فرعون مصری به احیای نظم گذشته می‌پرداختند. این گردآوری کار عظیمی بوده و حدود ۱۶ سال به طول انجامیده است. با این روش، خواسته پادشاه هخامنشی در مصر، یعنی برقراری نظم، اتفاق افتاد و همچنین شاه هخامنشی دیگر صرفاً یک فاتح خارجی نبود.

۳-۳-۲. تأثیر قوانین بابلی و مقایسه با قانون حمورابی

اومستد در باب قانون گذاری داریوش و دادنامه ای که او احتمالاً دستور به ایجاد آن داده است مواردی را اشاره می کند که بسیار قابل تأمل است. او سه مدعا دارد که در موارد زیر می توان آنها را بررسی کرد؛

- نخست او معتقد است داریوش به ایجاد دادنامه یا قانون نامه ای برای شاهنشاهی هخامنشی دست زده است (اومستد، ۱۳۸۰، صص. ۱۶۲-۱۷۹). شواهد او برای این مسئله قرابت چارچوب و ساختار کتیبه بیستون و قانون نامه حمورابی و اشاره نوشته های عبری و یونانی به ویژه افلاطون و هرودوت به قانون گذار بودن داریوش است. هر چند خود او نیز معتقد است که از مفاد این دادنامه چیز زیادی باقی نمانده است، اما در یک بررسی دقیق تر شواهد او برای چنین نتیجه گیری ای کافی نیست. شباهت کتیبه بیستون می تواند تنها به علت سنت کتیبه نویسی در خاور نزدیک باستان باشد. چراکه ساختار بسیاری از این کتیبه ها با یک دیگر مشابه است. اما اشاره متون یونانی به قانون گذار بودن داریوش نیز می تواند تنها به علت اقدامات او در مصر باشد نه اقدامی برای همه امپراتوری.

- او مدعی است داریوش در هنگام نگارش کتیبه بیستون حداقل رونوشتی از قانون نامه حمورابی در اختیار داشته است. در واقع او معتقد است کتیبه بیستون به سبب شباهت ساختاری و برخی از محتوای آن نوعی الگوبرداری از قانون حمورابی است. او در این باب می گوید: «با این همه جزئیات همانند، دیگر نمی تواند جای شک معقولی بماند که داریوش و اندرزگران حقوقی اش یک نسخه واقعی از مجموعه حمورابی را پیش خود داشتند. خیلی ممکن است که او سنگ یادبود اصلی را که در پرستگاه اینشوشیناک در شوش نگهداری می شد، به کار برده باشد؛ یا شاید لوحه هایی را که به خط بابلی متأخر که تکه هایی از آنها از زیر زمین بیرون آمده برای ترجمه و اقتباس از روی اصل نسخه برداری کرده بودند» (اومستد، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۳). نتیجه گیری اومستد در این باب را می توان کمی عجولانه دانست. گرچه نمی توان منکر برخی شباهت ها در میان این دو بود، اما چنین نتیجه گیری هم با توجه به مواردی اومستد به عنوان شاهد در نظر می گیرد تاحدی عجولانه است. اومستد آگاهانه هدف اصلی و بخش قابل توجهی از کتیبه بیستون را به طور کلی نادیده می گیرد و اساساً، تا حدودی، کارکرد اصلی کتیبه را، برای داریوش، منکر می شود. بخش زیادی از کتیبه بیستون در باب شورش هاست و این مسئله قرابتی با قانون نامه حمورابی ندارد.

- اومستد نه تنها معتقد است که داریوش دادنامه‌ای داشته که شواهد آن در حال حاضر بسیار اندک است و آن دادنامه از روی دادنامهٔ حمورابی به نگارش درآمده است، بلکه به باور او با توجه به اشارهٔ داریوش مبنی بر آن که او متن کتیبه را به شکل‌های مختلف برای همهٔ سرزمین‌های شاهی فرستاده است پس در واقع داریوش دادنامهٔ خود را نیز برای همه ارسال نموده است. این مسئله تلویحاً به این معنا است که داریوش نظام حقوقی‌ای ایجاد کرده است که قصد داشته آن را در همهٔ امپراتوری خویش اجرا کند.

نتیجه‌گیری‌های اومستد از شباهت ساختاری قوانین حمورابی و دادنامهٔ فرض شدهٔ داریوش برمبنای کتیبهٔ بیستون بسیار شتاب‌زده است. اما تهی از واقعیت نیز نیست. در استنتاج از منابع یونانی اشاره شد که پارسیان ساختار حقوقی منتسب به خود و با ویژگی‌های خاصی در اختیار داشتند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکل تفسیرهای اومستد در نهایت اشاره به ایجاد یک قانون واحد برای امپراتوری باشد که از اساس با آنچه از منابع دیگر به دست می‌آید متفاوت است. به نظر می‌رسد پارسیان بیشتر در جایگاه حامیان قوانین محلی گام برداشته‌اند نه احیا کنندگان قوانین میان‌رودانی به عنوان قانون شاهی در سراسر امپراتوری.

نتیجه‌گیری

بررسی ساختار حقوقی دورهٔ هخامنشی بر مبنای منابع میان‌رودانی و یونانی، تصویر رایج از یک نظام حقوقی متمرکز و یکپارچه را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که این ساختار در واقع به‌شدت از قوانین و مقررات محلی و منطقه‌ای تأثیر پذیرفته است. به عبارتی، نظام حقوقی دورهٔ هخامنشی را می‌توان به عنوان مدل «مرکز و پیرامون» در نظر گرفت که بر پایهٔ سیاست کلی امپراتوری مبنی بر تساهل و تسامح فرهنگی و اجتماعی در سراسر سرزمین‌های گستردهٔ آن شکل گرفته است. این رویکرد، علاوه بر تسهیل ادارهٔ قلمروهای وسیع، در ایجاد پایداری اجتماعی و فرهنگی در میان اقوام و مناطق مختلف امپراتوری نقش بسزایی ایفا کرده است. شواهد موجود در اسناد میان‌رودانی و متون یونانی نشان می‌دهد که ساختارهای حقوقی این امپراتوری، همزمان بازتابی از سنت‌های پیشین و نوآوری در مدیریت حقوقی بوده‌اند. در این فرآیند، حکومت مرکزی با اعمال اقتدار خود، فضای لازم برای بروز قوانین محلی و منطقه‌ای را فراهم آورده و با احترام به تنوع فرهنگی و اجتماعی، امکان همزیستی و تلفیق منافع اقوام مختلف را ایجاد نموده است. این تعامل میان قوانین مرکزی و مقررات بومی، به عنوان یک استراتژی مدیریتی هوشمندانه، زمینه‌ساز موفقیت در ادارهٔ مناطق گوناگون امپراتوری بوده و به تثبیت پایه‌های پایداری سیاسی

کمک شایانی کرده است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که این سیاست‌های انعطاف‌پذیر و تطبیقی، که هم در منابع میان‌رودانی و هم در متون یونانی به وضوح بازتاب یافته‌اند، به عنوان عاملی کلیدی در مواجهه با چالش‌های ناشی از ساختار چند قومیتی امپراتوری هخامنشی محسوب می‌شوند. بنابراین، نظام حقوقی دوره هخامنشی می‌تواند هم به عنوان میراثی از سنت‌های حقوقی پیشین و هم به عنوان یک نوآوری در مدیریت حقوقی قلمداد شود که توانسته است پاسخگوی نیازهای پیچیده یک امپراتوری چند بعدی باشد. در نهایت، این تحقیق بستری را برای بررسی‌های بیشتر در خصوص تعامل و همزیستی نظام‌های حقوقی محلی و مرکزی در سایر تمدن‌های باستانی ایران فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری و تطبیق‌پذیری ساختار حقوقی، از عوامل اصلی پایداری و موفقیت امپراتوری هخامنشی در مواجهه با تنوع فرهنگی، جغرافیایی و قومی به شمار می‌آید.

کتابنامه

- احمدپور، ا. (۱۳۸۸). نظام قضایی ایران عهد باستان. *مجله مطالعات ایرانی*، ۸ (۱۵)، ۴۰-۱۷.
- افلاطون. (۱۳۷۰). *دوره آثار افلاطون* (ترجمه م. ح. لطفی و ر. کاویانی). انتشارات خوارزمی.
- اومستد، آ. (۱۳۸۰). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی* (ترجمه م. مقدم، چ. ۳). انتشارات امیرکبیر.
- ایلرز، و. (۱۳۸۲). تأملاتی بر سرآغاز حقوق در بین‌النهرین. *آغاز قانون‌گذاری؛ تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان* (ترجمه م. کارآموز). طرح نو، صص ۲۹۵-۳۱۹.
- بادامچی، ح. (۱۳۹۶). *قانون حمورابی*. نگاه معاصر.
- بوترو، ژ. (۱۳۹۹). *قانون‌نامه حمورابی: مفهوم علم و عدالت در بین‌النهرین باستان*. *تاریخ حقوق نظریه و روش* (ترجمه ح. بادامچی، چ. ۲). نگاه معاصر، صص ۲۲-۴۲.
- بیگزاده، ص. (۱۳۹۷). *تاریخ حقوق ایران، مآدها و هخامنشیان*. سمت.
- رمضان‌ماهی، س. و بلخاری، ح. (۱۳۹۱). کنکاشی در ارزش‌های لوح‌نامه حمورابی. *کتاب ماه هنر*، ۱۶۷، ۹۲-۹۹.
- زند، ز. (۱۳۹۹). مفهوم نظم و قانون در نگاه هخامنشیان (بررسی موردی: نگاه داریوش در سنگ‌نوشته بیستون). *مطالعات تاریخ انتظامی*، ۷ (۲۵)، ۷۳-۹۶.
- شکی، م. (۱۳۹۳). حقوق در ایران باستان. *تاریخ جامع ایران* (ج. ۳). مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۱-۹۴.
- عرب بدوئی، ر. (۱۳۸۸). *حقوق بشر در ایران باستان*. انتشارات علم.

بازشناسی ساختار حقوقی جهان‌شاهی هخامنشی: مطالعه‌ای بر قوانین مرکزی در برابر قوانین منطقه‌ای ۲۱۵

- عمید زنجانی، ع.ع. (۱۳۸۳). حقوق اساسی در ایران باستان. حقوق/اساسی، ۲(۳)، ۱۳۷-۱۵۴.
- غفاریان، س. (۱۳۸۹). قانون اساسی چیست؟. رشد معلم، (۲۵۲)، ۲۰-۲۳.
- فیروزی، س.، سعادت‌مهر، م.ا. و سودایی، ب. (۱۴۰۰). از سقوط زردوگو تا برآمدن دیوکس؛ یک دموکراسی مادی. پژوهشنامه تمدن/ایرانی، ۴(۸)، ۱۰.
- کلنز، ژ. (۱۴۰۱). مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی (ترجمه ا. ر. قائم‌مقامی، چ. ۴). فرزانه روز.
- هرودوت. (۱۴۰۰). تاریخ هرودوت (ترجمه م. ثاقب‌فر، چ. ۵). اساطیر.

- Beckman, D. (2020). Law, mercy, and reconciliation in the Achaemenid Empire. *Journal of Ancient History*, 8(2), 127.
- Boardman, J., & Edwards, I. E. S. (2008). *The Cambridge Ancient History: The Assyrian and Babylonian Empires and Other States of the Near East from the Eighth to the Sixth Centuries B.C.* Cambridge University Press.
- Briant, P. (2002). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire* (P. T. Daniels, Ed.). Eisenbrauns.
- Brisch, N. (2012). *Religion and Power, Divine Kingship in the Ancient World and Beyond*. The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Diodorus. (1909). *Diodorus of Sicily* (C. H. Oldfather, Trans.; Vol. 1, 6). William Heinemann Ltd.
- Halloran, J. A. (2006). *Sumerian Lexicon*. Harvard University Press.
- Huehnergard, J. (2011). *A Grammar of Akkadian* (3rd ed.). Eisenbrauns.
- Isakova, A. S., & Rung, E. (2023). "I established kingdom on its place": An idea of law and order in the Achaemenid Empire. *Vostok (Oriens)*, (3), 45-59.
- Jonker, L. C. (2019). Achaemenid understanding of law and justice in Darius I's tomb inscriptions: Are there any connections with Hebrew Bible Pentateuchal conceptions?. *Scandinavian Journal of the Old Testament*, 33(1), 24-41. DOI: 10.1080/09018328.2019.1599625
- Kent, R. G. (1950). *Old Persian Grammar, Texts, and Lexicon*. American Oriental Society.
- Lenzi, A. (2016). Mesopotamian Scholarship: Kassite to Late Babylonian Periods. *Journal of Ancient Near Eastern History*, 2(2), 145-201. <https://doi.org/10.1515/janeh-2016-0009>
- Olmstead, A. T. (1948). *History of the Persian Empire*. University of Chicago Press.

- Polyaenus. (1974). *Strategemata* (Book VII.). Harvard University Press.
- Richardson, M. E. J. (2005). *Hammurabi's Laws: Texts, Translation, and Glossary*. T&T Clark International.
- Roth, M. T. (1995). *Law Collections from Mesopotamia and Asia Minor*. GA: Scholars Press.
- Sallaberger, W. (2006). *Sumerischer Zettelkasten*. Leipzig-München.
- Sasson, J. (2004). *Ancient Laws and Modern Problems: The Balance Between Justice and a Legal System*. Parode Blacker Ltd.
- Verderame, L. (2018). Slavery in Third-Millennium Mesopotamia: An Overview of Sources and Studies. *Journal of Global Slavery*, 3(1-2), 13-40.
- Watts, J. W. (2001). *Persia and Torah: The Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch*. Atlanta, Society of Biblical Literature.
- Westbrook, R., & Beckman, G. (Eds.). (2017). *A History of Ancient Near Eastern Law*. Brill.
- Wilcke, C. (2007). *Early Ancient Near Eastern Law: A History of Its Beginnings, the Early Dynastic and Sargonic Periods*. Eisenbrauns.

